



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امام(ره) فرمودند که قبول در بیع نقشی ندارد ، ما در بیع دو چیز می خواهیم ؛ یک معنی و یک انشاء که این بوسیله ایجاب بوجود می آید و عقد بوسیله آن محقق می شود لذا دیگر لازم نیست انشاء جدیدی به عنوان قبلت و رضیت بوجود بیاید و همینقدر که مشتری به انشاء موجب راضی است کافی می باشد و عقد و معامله محقق و مشمول سیره و اطلاقات و عموماً می شود .

بحث دیگری که شیخ انصاری(ره) و دیگران مطرح کرده اند این است که آیا لازم است که ایجاب بر قبول مقدم باشد یا نه؟ هل يُعْتَبَرُ تَقْدِيمُ الْإِيجَابِ عَلَى الْقَبُولِ مَطْلَقًا أَوْ لَا كَذَلِكَ أَوْ يُفْصَلُ؟ ( تفصیل بین عقود اذنیه و غیر اذنیه ) .

شیخ انصاری(ره) تفصیل قائل شده و فرموده اگر قبول به لفظ اِشْتَرَيْتُ و تَمَلَّكَتُ باشد می تواند مقدم بر ایجاب بشود اما اگر به لفظ قَبِلْتُ و رَضَيْتُ باشد نمی تواند مقدم بر ایجاب بشود .

خوب حالا ما در تعقیب این بحث عرض می کنیم ؛ اولاً همانطور که گفتیم انشاء قبول در معامله رکن نیست لازم نمی باشد بلکه مشتری فقط باید راضی باشد و بر آنچه که موجب انجام داده صحت بگذارد .

مطلب دوم اینکه لازم نیست حتماً قبول از طرف مشتری باشد بلکه : فَأَيُّ مِنَ الْمَشْتَرِي أَوْ الْبَائِعِ تَقَدَّمَ و

أَنْشَأَ الْمَعَامَلَةَ بِلَفْظٍ يَصِحُّ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ وَ رَضِيَ الْآخِرَ بِهِ تَمَّتْ الْمَعَامَلَةُ ، و اگر به روایاتی که خواندیم مراجعه کنیم می بینیم که در آنها سه ایجاب از طرف مشتری و دو ایجاب از طرف بایع داشتیم ؛ اول خبر سماعة در باب بیع ثمار و بیع تمر بود که مشتری می گفت : « أَشْتَرِي مِنْكَ هَذِهِ الرُّطْبَةَ » و بعد بایع قبول می کرد ، دوم در مورد جاریه آبقه بود ( خبر ۱ از باب ۱۱ از ابواب عقد البیع ) که در آن مشتری می گفت : « أَشْتَرِي مِنْكُمْ جَارِيَتَكُمْ فَلَانَةَ بَكْذَا » ، سوم باز خبری در باب بیع ثمار ( خبر ۹ از باب ۱۱ از ابواب بیع ثمار ) بود که مشتری برای خریدن زراعت و سنبل می گفت : « أَتَبَاعُ مِنْكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الزَّرْعِ » ، خلاصه اینکه مسلماً در سه خبر ایجاب از طرف مشتری است و بعد بایع قبول می کند لذا لازم نیست که همیشه ایجاب را بایع بگوید و بیشتر عنایت ما باید به روایات اهل بیت(ع) باشد .

در دو خبر نیز ایجاب از طرف بایع بود ؛ اول در جواز بیع اللبّین فی الضّرع ( خبر ۲ از باب ۸ از ابواب عقد البیع ) بود که در آن بایع (صاحب لبن ) به صیغه امر ایجاب را می خواند و می گفت : « اِشْتَرِ مِنِّي هَذَا اللَّبْنِ » ، و دوم خبر ۱ از باب ۱۴ از ابواب احکام عقود بود که در آن امام صادق(ع) که بایع بود برای خریدن متاعی که از مصر آمده بود فرمودند : « فَأَيْتِي أَبِيعُكُمْ هَذَا الْمَتَاعِ » ، بنابراین با توجه به روایات مذکور معلوم می شود که لازم نیست همیشه قبول از طرف مشتری باشد بلکه مشتری نیز می تواند لفظ ایجاب را بگوید .

مطلب سوم این است که شیخ انصاری(ره) فرمودند اگر قبول به لفظ قَبِلْتُ و رَضَيْتُ باشد حتماً باید متأخراً از

الظهر ) و دیگر به نحو تعلیق مثل اینکه بگوید قبول کردم اگر در فلان وقت بفروشی یعنی مثل واجب معلق باشد ) واجب معلق آن است که در آن خود واجب مشروط و موقوف به حصول شرط می باشد مثل وجوب حج بواسطه حصول استطاعت اما خود فعل حج را باید در ۹ و ۱۰ و ۱۱ ذی الحجه بجا آورد ) ، حضرت امام (ره) هر دو صورت ( به نحو واجب مشروط و به نحو واجب معلق ) را برای تقدّم قبول بر ایجاب تصوّر کرده و فرموده به هر دو نحو تقدّم قبول بر ایجاب صحیح می باشد ، البته در صورتی که به نحو واجب مشروط باشد قبول وقتی محقق می شود که طرف دیگر ایجاب را بخواند ، خلاصه اینکه حضرت امام (ره) می فرماید توهم اینکه باب ایجاب و قبول مثل باب کسر و انکسار است توهم باطلی می باشد ( صاحب توهم شیخ اسدالله تستری در مقایسه الأنوار است ) زیرا کسر و انکسار از امور تکوینیه است ولی ایجاب و قبول از امور اعتباریه می باشد لذا ممکن است قبول مقدّم بر ایجاب بشود علی نحوین ای بنحو واجب المعلق أو واجب المشروط ، إنتهی کلام امام (ره) .

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

ایجاب باشد ، شیخ دو دلیل بر این مطلب ذکر کرده ؛ اول اینکه قبول به معنای مطاوعه و پذیرفتن است لذا لا یعقل إلّا مع تقدیم الفعل علیه یعنی باید چیزی باشد تا آن را بپذیرد مثل انکسار که باید بعد از کسر باشد ( شکستگی بعد از شکستن ) یعنی شیخ مانحن فیه را به کسر و انکسار قیاس کرده .

دلیل دوم : قبول چیزی است که اثر معامله بر آن متوقّف است ( ایجاب + قبول = اثر معامله ) لذا اگر قبول مقدم شود لازمه اش این است که اثر قبل از مؤثر و مقدّم بر او باشد .

حضرت امام (ره) در کتاب بیعشان هر دو دلیل شیخ را رد کرده و فرموده ؛ بله مطاوعه در معامله لازم است ولی چه کسی گفته که حتماً قبول باید از طرف مشتری و مطاوعه باشد؟! و در روایاتی که ما خواندیم مشتری ایجاب را می گفت و بایع قبول می کرد .

ثانیاً مقایسه مانحن فیه به کسر و انکسار قیاس مع الفارق می باشد زیرا کسر و انکسار از امور تکوینی و حقیقی هستند ولی مانحن از امور اعتباری می باشد و عقلاء چنین چیزی ( لزوم تقدّم ایجاب بر قبول ) را اعتبار نمی کنند .

حضرت امام (ره) مطلب دیگری را ضمن این بحث بیان کرده اند و آن این است که ایشان فرموده اند تحقیق این است که قبول به یکی از دو نحو بر ایجاب مقدم شود ؛ یکی به نحو اشتراط مثل اینکه بگوید : إن ملکتنی هذا بهذا قبلت ، یعنی مثل واجب مشروط می باشد ( واجب مشروط آن است که تحقق وجوب در آن مشروط به حصول شرط می باشد مثل : إذا دخل الظهر وجب صلاة